



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ بهمن ۱۴۰۱
مصادف با: ۱۶ رجب ۱۴۴۴
جلسه: ۷۰

موضوع کلی: احکام قطع
موضوع جزئی: آثار قطع - اثر دوم: حجیت قطع - نظر محقق اصفهانی
سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در آثار قطع بود، اثر اول مورد بررسی قرار گرفت. اثر دوم یعنی حجیت به معنای منجزیت و معذرت ذکر شد و گفتیم در اینکه این اثر با اثر اول، یعنی وجوب متابعت قطع یکی است یا دو اثر مستقل محسوب می‌شوند یا یکی از لوازم دیگری است و بالعکس اختلاف است.

محقق خراسانی اینها را به عنوان دو اثر جداگانه برای قطع ذکر کرده است، اما محقق اصفهانی معتقد است اینها دو اثر نیستند، بلکه یک اثر محسوب می‌شوند. وجوب متابعت قطع به نظر محقق اصفهانی عبارت است از همان حکم عقلی (البته این حکم عقلی توضیح دارد) به استحقاق عقاب در صورت مخالفت و استحقاق ثواب در صورت موافقت و اگر هم به واقع اصابت نکرد، معذر محسوب می‌شود.

نظر محقق اصفهانی

حال بحث ما رسید به کلام محقق اصفهانی که نظر ایشان را باید توضیح دهیم و بعد مورد بررسی قرار دهیم. این نظر از این جهت که اشاره به اختلاف اساسی ایشان با بسیاری دیگر دارد، مهم تلقی می‌شود.

مبنای نظر محقق اصفهانی

نوعاً در مورد حسن عدل و قبح ظلم، عقیده دارند این یک حکم عقلی است، اما محقق اصفهانی می‌گوید این حکم عقلی نیست، یک حکم عقلایی از قضایای مشهوره‌ای است که تطابقت علیها آراء العقلاء، این یک اختلاف کلیدی است بین محقق اصفهانی و دیگران، در خصوص قضیه العدل حسن و الظلم قبیح؛ و آنگاه آثار مهمی دارد که به جای خودش باید به آن پرداخته شود، لذا به این بحث دقت کنید، بخصوص در مورد قطع قابل توجه است و هم به نحو کلی با رأی ایشان آشنا بشوید مناسب و خوب است.

آثار نظر محقق اصفهانی

یک اثر مهم عملی هم که در همین بحث دارد این است که اگر ما مسئله منجزیت و معذرت را حکم عقل بدانیم، این دیگر قابلیت جعل توسط شارع و سلب حجیت توسط شارع از او گرفته می‌شود. دیگر کسی نمی‌تواند حجیت را برای قطع جعل کند یا حجیت را از آن سلب کند. اما طبق نظر محقق اصفهانی اساساً این جزء مجعولات عقلایی است. اگر گفتیم استحقاق عقاب در صورت مخالفت از قضایای مشهوره عقلایی است، به این معنا است که عقلاء آن را جعل کردند و وقتی عقلاء آن را جعل کرده باشند، معنایش این است که شارع نیز می‌تواند حجیت را برای قطع جعل کند یا از آن سلب کند.

نتیجه مهم این بحث و اختلاف، در منجزیت علم اجمالی روشن می‌شود. اگر گفتیم منجزیت و معذرت قطع و علم، اعم از اجمالی و تفصیلی یک حکم عقلی است، دیگر امکان اینکه اصل عملی در اطراف علم اجمالی جعل شود و جریان پیدا کند وجود ندارد. اما اگر نظر محقق اصفهانی را بپذیریم و منجزیت و معذرت را از مجعولات عقلایی و بنائات عقلایی بدانیم امکان جعل اصول عملیه در اطراف علم اجمالی وجود دارد. این اثر مهمی است شما مکرر شنیدید و گفتید که در اطراف علم اجمالی اصل جاری نمی‌شود، علم اجمالی که بیاید به نجاست هذا او ذاک دیگر نمی‌توانید اصل برائت جاری کنید، باید از هر دو اجتناب شود. اما اگر به مبنای محقق اصفهانی ملتزم شویم، امکان جعل اصول عملیه در اطراف علم اجمالی وجود دارد، آنجا با اینکه علم اجمالی هست اما اصل عملی نیز جاری شود.

به هر حال این مبنا و نظر و اختلافی که در این مسئله وجود دارد فی نفسه مهم و دارای آثار عملی فراوانی است، هم در این بحث و هم در مواضع دیگر، لذا خوب عنایت بفرمایید که محقق اصفهانی چه می‌گوید.

نظر محقق اصفهانی

محقق اصفهانی می‌فرماید: مسئله تأثیر قطع در تنجز تکلیف یا به تعبیر دیگر استحقاق عقاب با وجوب متابعت قطع فرقی ندارد، اساسا اگر گفته می‌شود عقلا واجب است عمل کردن به قطع و پیروی از آن این چیزی جز منجزیت و معذرت و استحقاق عقاب در صورت مخالفت نیست، اصلا معنای وجوب متابعت قطع این است، حکم به استحقاق عقاب برای کسی که با قطع مخالفت می‌کند. منتهی باید ببینیم این استحقاق از دید چه کسی است؟ حاکم به این استحقاق کیست؟ چه کسی می‌گوید اگر کسی با قطعش مخالفت کند مستحق عقاب است؟

مشهور می‌گویند حاکم به این استحقاق عقل است و البته همانطور که قبلا هم اشاره کردیم منظور از حکم عقل به استحقاق عقاب، همان ادراک است و الا عقل که حاکم نیست، یعنی بعث و زجر ندارد، تنها درک می‌کند که اگر کسی با قطع خودش به تکلیف مخالفت کند مستحق عقاب است.

اما محقق اصفهانی بر خلاف مشهور معتقد است که اگر استحقاق عقاب در مخالفت با تکلیف پیدا می‌شود یک امر جعلی عقلایی است، کاری به عقل ندارد. ایشان می‌گویند یک امر جعلی عقلایی، دیگران می‌گویند یک امر عقلی ذاتی، چرا؟ می‌گویند از دید عقلا کسی که با مولای خودش مخالفت کند، آن هم با تکلیف و دستور واصل از سوی مولا، یعنی برایش معلوم شده که مولا یک دستوری داده و این دستور به او هم رسیده، اما در عین حال مخالفت می‌کند چنین شخصی مستحق عقاب است، زیرا از زی رقیبت و عبودیت خارج شده است، زیرا به وظیفه عبودیت و بندگی خودش آشنا نبوده، عبدی که از زی عبودیت و بندگی خارج شود در حقیقت به مولا هتک کرده و هتک مولا ظلم به مولا است.

پس تا اینجا ایشان مخالفت با دستور مولا را معصیت مولا مصداق ظلم قرار داده است این را برده تحت عنوان ظلم و چون ظلم قبیح است و کسی که ظلم کند مستحق عقاب است، پس این مخالفت نیز موجب استحقاق عقوبت می‌شود.

حال حسن عقل و قبح ظلم بر چه اساسی ثابت است؟ چرا ظلم قبیح است و چرا عدل حسن است؟ اصلا خود حسن عدل و قبح ظلم یعنی چه؟ اینکه می‌گوییم عدل نیکوست و ظلم زشت است، این خودش یعنی چه؟ این معنایش این است که عدل مستحق مدح است، ظلم مستحق ذم است، یعنی عقلا کسی را که ظلم کند مستحق سرزنش می‌دانند و کسی را که عدل بورزد مستحق ستایش،

پس این عقلاء هستند که ظلم را قبیح می دانند و عدل را حسن، علتش چیست؟ حفظاً للنظام و ابقائاً للنوع، عقلاء ظلم را قبیح و عدل را حسن می دانند برای حفظ نظام اجتماعی، برای بقاء نوع بشر. می گویند اگر قرار باشد هر کسی که ظلم می کند عقاب نشود، استحقاق عقاب نداشته باشد، اگر کسی عدل می ورزد مستحق پاداش نباشد جامعه و نظام اجتماعی به هم می ریزد، نوع بشر نابود می شود. اگر کسی ترس از عقاب نداشته باشد نوع بشر و نسل بشر از بین می رود. پس عقلاء به خاطر مصالح خودشان و برای حفظ نظام اجتماعی و ابقاء نوع بشر، بنا را بر این گذاشتند که عدل حسن باشد، یعنی فاعلش مستحق مدح و بنا گذاشتند که ظلم قبیح باشد و فاعلش مستحق ذم. یعنی جعل کردند این را، اعتبار کردند و بنای عملیشان بر این بوده که ظالم را معاقب بدانند و عادل را مثاب و هدف از این جعل نیز معلوم است.

بنابراین العدل حسن و الظلم قبیح، از قضایای مشهوره شمرده می شوند. در منطبق در بحث صناعات خمس خواندید، ما دو دسته قضایا داریم، البته بیشتر است ولی با این دو اینجا کار داریم، قضایای برهانی و قضایای مشهوره؛ قضایای برهانی در حقیقت آن چیزهایی است که عقل آنها را ادراک می کند و مواد آنها منحصر در شش تا است که از آن به ضروریات ست، یعنی ضروریات شش گانه یاد می شود، اولیات، حسیات، فطریات، تجربیات، متواترات و حدسیات. می گویند حسن عدل و قبح عقل هیچ کدام از اینها نیست. وقتی این دو قضیه الظلم قبیح و العدل حسن، داخل در هیچ یک از این ضروریات شش گانه نیست، پس جزء قضایای مشهوره است.

قضایای مشهوره نیز قضایایی است که مما تطابقت علیها آراء العقلاء، آنچه که عقلا بر آن توافق کردند، توافق عقلاء یعنی بنای عملی عقلاء بر این امور آن هم به جهت حفظ نظام اجتماعی و نگاه داشتن نسل بشر.

پس محقق اصفهانی تصریح می کند که عقل به استحقاق عقاب کسی که با تکلیف و دستور مولا مخالفت می کند حکم نمی کند، عقل نمی گوید این مستحق عقاب است، بلکه کسی که با قطعش مخالفت کرده مستحق عقاب است زیرا مولا را هتک کرده و بر خلاف زی عبدودیت و رقیبت عمل کرده و هتک مولا ظلم است و قبیح شمرده می شود ولی قبض مجعول عقلاست نه عقل، عقل چنین چیزی را درک نمی کند که البته اینها را بررسی می کنیم.

بنابراین مخالفت با قطع و دستور مولا را یک مصداقی از الظلم قبیح قرار دادند، یعنی گفتند عنوان ظلم بر این منطبق است پس مشمول حکم عقلاء و بناء عملی عقلاء بر قبح این عمل می شود. وقتی این طور شد پس معلوم می شود استحقاق عقاب ناشی از چیست و علتش کدام است.^۱

بررسی نظر محقق اصفهانی

اما همانطور که این کلام و این نظر مهم است و آثاری دارد، اما اشکالاتی نسبت به این نظر وارد شده است. به برخی از مواضعی که این مبنا می تواند در آن اثرگذار باشد اشاره شد.

گفته شد محقق اصفهانی در واقع این دو را یکی می داند، دو تا نمی داند، حال بعضی تلاش می کنند در دفاع از محقق خراسانی که بگویند اینها دو اثر است و یک اثر نیست ولی محقق اصفهانی اصرار دارند این که اینها یک اثر هستند و دو اثر نیستند. ما الان با این نزاع کاری نداریم، می خواهیم ببینیم آن فرمایش و کلام محقق اصفهانی تمام است یا خیر؟

^۱ نهایة الدرایه، ج ۳، ص ۲۱.

اینجا اشکالاتی به ایشان شده است، محقق خوئی اشکال کرده، شهید صدر یک اشکالی به ایشان کرده است، چند اشکال به این کلام محقق اصفهانی شده و نوعاً هم با این مطلب که العدل حسن و الظلم قبیح از مشهورات باشند نه از عقلیات، مخالفت کردند.

«والحمد لله رب العالمین»